



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس (الثانی: المعدن)
موضوع جزئی: خاتمه: ملکیت معادن - بررسی قول اول (مشهور قدما)
سال پنجم
تاریخ: ۲۱ بهمن ۱۳۹۳
مصادف با: ۲۰ ربیع الثانی ۱۴۳۶
جلسه: ۷۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

گفتیم برای اثبات اینکه معادن مطلقاً از انفال هستند به روایاتی استدلال شده، روایت اول روایت اسحاق بن عمار بود. تقریب استدلال به این روایت و اشکالات آن به همراه پاسخ به اشکالات بیان شد و نتیجه این شد که در دلالت موثقه اسحاق بن عمار بر اینکه معادن مطلقاً از انفال محسوب می‌شوند اشکالی وجود ندارد.

روایت دوم: روایت ابی بصیر

«وَعَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: لَنَا الْأَنْفَالُ قُلْتُ وَمَا الْأَنْفَالُ قَالَ مِنْهَا الْمَعَادِنُ وَالْآجَامُ وَكُلُّ أَرْضٍ لَا رَبَّ لَهَا وَكُلُّ أَرْضٍ بَادَ أَهْلِهَا فَهُوَ لَنَا.»؛ ابی بصیر می‌گوید: امام باقر (ع) فرمود: انفال برای ماست؛ بعد ابی بصیر می‌گوید: از امام سؤال کردم که انفال چیست؟ امام فرمود: معادن، آجام (جمع اجمه است به معنای درخت زار و جنگل و جایی که درختان زیادی وجود دارد)، و هر زمینی که صاحب ندارد و زمین‌های بادیه نشین.

طبق این روایت معادن از انفال دانسته شده و مقید به قید خاصی هم نشده‌اند. لذا معدن مطلقاً از انفال است.

بررسی استدلال به روایت دوم

دلالت این روایت واضح و روشن است و هیچ مشکلی از نظر دلالت ندارد. فقط اشکالی که بعضاً به این روایت می‌شود در مورد سند روایت است چون عیاشی نقل کرده و نسبت به سند روایات عیاشی اشکال کرده‌اند (روایت بعدی هم همین گونه است).

در مورد دلالت این روایت هم تنها جهتی که ممکن است کسی بتواند اشکال کند ادعای انصراف است و الا روایت مطلق است (المعادن اطلاق دارد). ممکن است کسی ادعا کند که این روایت انصراف دارد به معادنی که در اراضی بدون صاحب یا اراضی بائر هستند و دیگر شامل اراضی مملوکه نمی‌شود. آنچه ممکن است این انصراف را تقویت کند ذکر «المعادن» در کنار «کل ارض لا رب لها و کل ارض باد اهلها» و امثال اینها باشد ولی این ادعای انصراف بلا وجه است؛ بالاخره انصراف سبب می‌خواهد و سببی برای انصراف معادن به آنچه که مستشکل می‌گوید وجود ندارد لذا از نظر دلالتی که قطعاً اشکالی ندارد و از نظر سندی هم گفتیم که بعضی اشکال کرده‌اند.

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۴۸، ح ۱۱؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۳۳، باب ۱ از ابواب الانفال، حدیث ۲۸.

روایت سوم: روایت داوود بن فرقد

«وَعَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرَقْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ وَمَا الْأَنْفَالُ قَالَ بُطُونُ الْأَوْدِيَةِ وَرُءُوسُ الْجِبَالِ وَالْأَجَامُ وَالْمَعَادِنُ وَكُلُّ أَرْضٍ لَمْ يُوجِفْ عَلَيْهَا بِخَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَكُلُّ أَرْضٍ مَيْتَةٌ قَدْ جَلَا أَهْلُهَا وَقَطَّاعُ الْمُلُوكِ.»^۱

دلالت این روایت هم مثل روایت قبلی واضح است چون در مقام ذکر موارد و مصادیق انفال، معادن را ذکر کرده. مطلق معادن را هم از انفال قرار داده و تفصیل نداده مثلاً بین معدنی که مملوک شخصی است و معدنی که مملوک نیست.

بررسی استدلال به روایت سوم

در این روایت هم مانند روایت قبلی اشکال سندی وجود دارد.

سؤال: روایاتی که عیاشی نقل کرده چه اشکالی دارد؟

استاد: عمده این است که عیاشی سندها را حذف کرده است ولی بعضی به نوعی در صدد تصحیح این روایات هستند که بحث آن در جای خودش باید انجام شود.

به هر حال این اشکالی است که در روایات عیاشی وجود دارد. از نظر دلالت هم مثل روایات قبلی است و المعادن مطلق است و شامل همه اقسام معادن می‌شود. طبق این روایت همه معادن از انفال محسوب می‌شوند. ادعای انصراف معادن به بعضی از معادن هم در اینجا بدون وجه است و لذا وجهی ندارد کسی ادعا کند هرچند ظاهر این معادن مطلق است اما انصراف پیدا می‌کند مثلاً به معدنی که در اراضی میتة و بائر وجود دارند و شامل معادن واقع در اراضی مملوک نمی‌شود. این ادعا، ادعای بدون دلیل است. بنابراین این دو روایت با اینکه از نظر دلالت روایات خوبی هستند اما سنداً محل اشکال هستند.

روایت چهارم: روایت ابی سیار مسمع بن عبدالملک

این روایت را قبلاً هم خوانده‌ایم؛ روایت طولانی است و اگر خاطرتان باشد شخصی سؤال می‌کرد که من از راه غوص چیزی به دست آورده‌ام، آیا باید خمسش را بدهم؟ امام فرمودند: بله. آن شخص حساب کرد که چهارصد درهم خمس آن مالی بود که از راه غوص به دست آورده بود تا می‌رسد به اینجا که امام (ع) می‌فرمایند: «يَا أَبَا سَيَّارِ الْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا فَمَا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ لَنَا»^۲؛ ای ابا سیار همه زمین برای ما است، بعد در ادامه می‌فرمایند: هر چه که خداوند از آن زمین خارج کند آن هم برای ما است. اطلاق این جمله «فَمَا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا مِنْ شَيْءٍ» شامل معادن هم می‌شود. پس معادن هم از انفال است چون قبل از آن امام فرمودند: «الْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا» لذا این ما اخراج الله هم برای امام است و لذا از انفال محسوب می‌شود.

بررسی استدلال به روایت چهارم

در مورد سند این روایت به واسطه عمر بن یزید و مسمع بن عبد الملک بحثهایی واقع شده که ما وارد آن بحث نمی‌شویم. ظاهراً می‌توان وثاقت اینها را ثابت کرد و بر این اساس روایت مشکل سندی ندارد کما اینکه اکثر فقها این روایت را قبول کرده‌اند.

اما در مورد دلالت این روایت می‌توان گفت در جمله «الْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا» دو احتمال است:

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۴۹، حدیث ۲۱. وسائل الشیعة، ج ۹ ص ۵۳۴، باب ۱ از ابواب الانفال، حدیث ۳۲.

۲. تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۴، حدیث ۴۰۳؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۴۸، باب ۴ از ابواب الانفال، حدیث ۱۲.

یک احتمال این است که منظور این باشد که همه زمین‌ها برای ما است و ملکیت ما نسبت به این زمین‌ها در طول ملکیت خدا است و این هم مثلاً یک ملکیت حقیقی واقعی است از باب جایگاهی که ما در نظام هستی داریم نه ملکیت اعتباری عرفی چون اگر منظور ملکیت اعتباری عرفی بود، ملکیت دیگران نسبت به آنها مشکل پیدا می‌کرد و حق تصرف نداشتند در حالی که قطعاً زمین‌هایی که مالک شخصی دارند متعلق به خود آنان بوده و می‌توانند هر نوع تصرفی در آن انجام دهند. لذا یک احتمال این است که این ملکیت در واقع اشاره به یک معنای خاص عرفانی دارد. جایگاهی که اهل بیت (ع) در نظام هستی دارند اقتضا می‌کند که آنها احاطه و اشراف و مالکیت به نوعی داشته باشند نسبت به عوالم وجودی پایین‌تر از خودشان که آن از محدوده بحث ما خارج می‌شود و بعید است که امام در این روایت ناظر به آن جهت باشد. اگر آن باشد به طور کلی اصلاً قابل استدلال نیست ولی عرض کردیم که این احتمال بعید است.

احتمال دوم آنکه «الْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا» اشاره به ملکیت‌های اعتباری عرفی می‌کند. حال اگر اشاره به ملکیت‌های اعتباری باشد، این با ملکیت اشخاص نسبت به زمین سازگار نیست؛ «الْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا» یعنی «الارض مادام لم یکن مالک لها فهو لنا» ارض مادامی که مالک پیدا نکرده، برای ما است. بر همین قیاس «ما اخرج الله منها من شیء» هم می‌تواند به همین معنا باشد یعنی همه زمین برای ما است و آنچه که در بطن زمین هست هم همه‌اش برای ما است. ولی چنان چه کسی مثلاً آن را احیاء یا حیات کرد، ملک او می‌شود. بر این اساس آن اراضی که ملک شخصی کسی هستند، از دایره «الْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا» خارج می‌باشند. معادن هم به همین ترتیب از این جمله خارج می‌شوند.

پس ممکن است گفته شود این روایت دلالت نمی‌کند بر اینکه معادن مطلقاً از انفال هستند. در روایات قبلی به صراحت بیان کرده که «والمعادن منها»، در دو روایت قبلی وقتی سؤال از انفال کردند، امام معادن را نام بردند صریحاً که معادن از انفال هستند ولی در اینجا کلمه معادن ذکر نشده و فقط کلی فرموده که «والارض كلها لنا و ما اخرج الله منها من شیء فهو لنا» ما باید این ما اخرج الله را منطبق بر معدن کنیم تا قابلیت استدلال پیدا کند. این تفاوتی است که این روایت با دو روایت قبلی دارد.

به علاوه «ما اخرج الله منها» ممکن است مربوط به مواردی باشد که مالکی نداشته باشد همان طور که در مورد خود ارض هم این گونه است.

سؤال:

استاد: اگر قول مشهور مبنی بر تبعیت را بپذیریم، اگرچه ارض ملک شخصی باشد و ما قائل به تبعیت باشیم قهراً معدن هم ملک شخصی می‌شود آن وقت اگر گفتیم ملکیت امام نسبت به خود ارضی که دارای مالک معین است محل اشکال است نسبت به معدن هم که به تبع ارض مملوک واقع می‌شود، آن هم محل اشکال است. اصلاً فرض را باید جایی بگذاریم که معدن در زمینی واقع شده و ما قائل به تبعیت نیستیم و می‌خواهیم ببینیم این معدن که ما تبعیت را در آن نفی کردیم متعلق به کیست.

سؤال:

استاد: تبعیت عرفی در حدّ من تخوم الارض نیست. مثلاً می‌گویند این خانه برای شما است. این خانه ای که شما می‌خرید، تا چه حدی از عمق زمین آن برای شما است؟ اینکه چند طبقه روی زمین ساختمان بسازی و چند طبقه هم زیر زمین. دیگر من تخوم الارض نیست. اگر خاطرتان باشد ما این را قبلاً گفتیم که اگر قرار بود الی عنان السماء باشد هر هواپیمایی که از روی خانه شما رد می‌شد باید از شما اجازه می‌گرفت.

سؤال: آن در مورد غیر متعارف بود

استاد: متعارف یک چیز محدودی است. در آن مقداری که تبعیت عرفی وجود دارد و همه می‌پذیرند بحثی نیست اما فرض کنید یک معدنی مثلاً صد متر زیر زمین می‌رود.

سؤال:

استاد: این برای رد قولی است که تبعیت را گفتند. کسانی که می‌گویند ملکیت معادن تابع ملکیت ارض است. برای رد قول آنها این حرف درست است. الان شما حساب کنید این تونلهایی که در شهرها می‌زنند و از زیر خانه‌های مردم عبور می‌کند، در اینجا کسی نمی‌آید از مردم اجازه بگیرد و مردم هم همچین انتظاری ندارد. نه از باب عنوان ثانوی که حکومت دارد این کار را می‌کند، بلکه همه دنیا این گونه است. این متروها و تونل‌هایی که محل رفت و آمد اتومبیل‌ها است، اگر این گونه باشد باید درب منزل همه مردم را بزنند و از آنها اجازه بگیرند.

«من تخوم الارض الی عنان السماء» را فقط در مورد کعبه گفتند که جهت خاص دارد. ما روایت داریم که قبله همان کعبه است من تخوم الارض الی عنان السماء. آنوقت آقایان این را در تمام موارد تسری دارند در صورتی که این فقط در مورد کعبه است که اگر کسی خواست نماز بخواند جهت قبله را بداند (از عمق کعبه تا بالا). ولی اینکه ما بخواهیم در مورد همه موارد ملکیت اینها را ببریم این حرف درستی نیست.

در هر صورت روایت چهارم (روایت ابی سیار) هر چند سنداً مشکلی ندارد اما بعید نیست که ما در دلالتش اشکال کنیم چون بحث از کل ارض است و مقصود از آن ملکیت اعتباری ائمه (ع) در همه موارد ارض نیست چون خیلی از این زمین‌ها مالک شخصی دارند و می‌توانند تصرف کنند در املاکشان و هیچ مزاحمتی هم ندارد. لذا ممکن است این یک معنای دیگری داشته باشد. آنچه که در درون این زمین‌ها هست هم همین وضعیت را دارند که بالاخره علی القول بالتبعیة اینها مالک شخصی دارند و بنابر عدم تبعیت هم گفتیم که ممکن است کسی با حیازت یا احیاء مالک شود. پس اگر ملکیت ائمه (ع) نسبت به معادن هم ثابت شود تا زمانی است که کسی مالک نشده. آنجا بحث اذن پیش می‌آید که آیا اذن معتبر است یا نیست که قبلاً بحث از آن گذشت. نتیجه اینکه این روایت هر چند فی الجمله اثبات می‌کند که معادن از انفال هستند اما به نحو مطلق این را ثابت نمی‌کند.

بحث جلسه آینده: این چهار روایتی که در این رابطه مورد استدلال قرار گرفته. به غیر از روایات عرض کردیم که سیره عقلایی هم مورد استدلال قرار گرفته که احتیاج به توضیح و تبیین دارد که ان شاء الله در جلسه آینده عرض می‌کنیم. نتیجه بخش اول (روایات) این شد که اجمالاً روایات دلالت بر اینکه معادن مطلقاً از انفال هستند، دارد.

علل ایجاد انقلاب باعث بقای انقلاب هستند

ایام، ایام دهه فجر انقلاب اسلامی است و فردا به مناسبت پیروزی انقلاب اسلامی روز ۲۲ بهمن ماه راهپیمایی صورت می‌گیرد. لذا ما نیز به همین مناسبت چند کلمه‌ای را در این باره عرض می‌نماییم.

یک فرقی که انقلاب اسلامی ایران با اقران و امثالش در قرن حاضر و قرن‌های گذشته در نقاط مختلف جهان دارد، این است که انقلاب اسلامی ایران ریشه دینی دارد. اهداف انقلاب اسلامی، اهداف دینی و الهی است. شعارها و آرمان‌های آن الهی است.

انقلاب‌های بزرگ دنیا در قرون اخیر مثل انقلاب روسیه و انقلاب فرانسه عمدتاً بر اساس تقاضای وضعیت بهتر معیشتی و آزادی شکل گرفت. عمدتاً این دو محور، یعنی استبداد و انسدادی که در جامعه آن روز این کشورها به وجود آمده بود و فقر و فلاکت و تبعیض و به امید یک زندگی بهتر منشأ برای تحرک و انقلاب شد. در ایران اینها هم بود یعنی مردم خواهان آزادی بودند از اینکه نتوانند آزادانه حرف بزنند و عمل کنند در رنج بودند. از اینکه استقلال نداشتند و کشورشان به بیگانگان وابسته بود و اینکه مقدرات این کشورها در خارج از مرزهای ایران تنظیم می‌شد، ناراحت بودند. برای مردم قابل قبول نبود که استقلال نداشته باشند و آزاد نباشند. وضع اقتصادی هم که نابسامان بود. گرفتاری‌ها و مشکلات در آن ایام و تبعیض‌ها و اختلاف فاحش طبقاتی روز به روز بیشتر می‌شد. اینها همگی از اجزاء علت انقلاب اسلامی بود اما آنچه که همه اینها را در یک جهت و در یک مسیر قرار می‌داد همان ریشه دینی بود. به عبارت دیگر انقلاب ایران با هدایت‌هایی که روحانیت و شخص امام (ره) داشتند و با توجه به اعتقاد اکثریت قاطع مردم که مسلمان و متدین بودند برای رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی توأم بود. هم سعادت دنیایی و هم سعادت اخروی برای آنها مهم بود. سعادت دنیایی یعنی یک زندگی برخوردار از اولیات و حداقل‌هایی که در این زندگی آن مشکلات نباشد. کسی به خاطر فقر مثلاً خدای نکرده دست به کار خلاف نزند و کسی به خاطر فقر خود فروشی نکند و عزت خود را زیر پا نگذارد. از جنبه دیگر هم مردم به دنبال این بودند که مسیر حرکت جامعه یک مسیر درستی باشد. اخلاق و احکام دین در جامعه جریان پیدا کند. توأم بودن این دو مسئله، انقلاب ایران را از سایر انقلاب‌ها ممتاز می‌کند. در شعارهایی هم که مردم می‌دادند این عقاید تبلور پیدا کرده بود.

اما الآن عمده این است که ما برای ارزیابی تحقق آن خواسته‌ها هر سال در این ایام به بررسی بنشینیم. در اینکه هدف و راه مقدس بود و هست بحثی نیست. مردم با انگیزه الهی وارد شدند و دست به دست هم دادند و ریشه فساد را از بین بردند اما این پایان کار نیست و نباید فکر کنیم اگر این انقلاب تحقق پیدا کرد دیگر همه چیز تمام شده است. این یک موجودی است که متولد شده و دائماً نیازمند مراقبت و آفت زدایی است و محتاج واکسینه شدن در مقابل خطرات و آفت‌ها است یعنی این گونه نیست که ما فکر کنیم اگر یک حکومت دینی تأسیس تا آخر باقی می‌ماند. مگر جامعه دینی که پیامبر ده سال برایش زحمت کشید و مستقر کرد توانست تا آخر و بدون مراقبت به حیات خودش ادامه بدهد؟ آن جامعه که گرفتار آفت شد اگر به موقع مشکلاتش مورد بررسی قرار می‌گرفت و آفت زدایی می‌شد مشکلات بعدی پیش نمی‌آمد.

الان هم خدمات زیادی بعد از انقلاب شده و کارهای زیادی صورت گرفته. مسائل دینی و تبلیغ و حوزه‌های عملیه تقویت شده‌اند. استقلال تحقق پیدا کرده است. استقلال سیاسی که مهمترین است محقق شده است. اینها ثمره مجاهدت‌های ملت و

خونهایی است که این درخت را آبیاری کرده‌اند. تحمل سختی‌ها و فشارها رنجها. از آن طرف هم دشمنان لحظه‌ای ما را به حال خودمان نگذاشته‌اند. انواع و اقسام فشارها بر ما تحمیل شده است. در مجموع پیشرفت‌های خوبی هم صورت گرفته اما این راضی کننده نیست چون هم حرکت باید سریع‌تر شود و هم سالم‌تر شود. اشکالات الان زیاد است و باید مراقبت کرد. اگر آن روز وحدت و اتفاق بین امت حاصل نمی‌شد ما نتیجه نمی‌گرفتیم، امروز هم اگر وحدت و یکپارچگی نباشد معلوم نیست که ما بتوانیم به راحتی این مسیر را ادامه دهیم.

اگر آن روز نقش رهبری تعیین کننده بود امروز هم تعیین کننده است. به هر حال باید با اتحاد و حول یک محور ما به این مسیر ادامه دهیم. اگر آن روز اخلاق و گذشت و ایثار بود (ما یادمان است که در آن روزها چگونه مردم از هم می‌گذشتند. دعوا پیش نمی‌آمد. اگر در خیابان تصادف می‌شد بین دو ماشین با یک صلوات از هم گذشت می‌کردند و سختی‌هایی را برای راحتی دیگران تحمل می‌کردند)، همان‌ها هم امروزه باید باشد. جامعه ما امروزه از نظر اخلاقی مشکل دارد و تحمل‌ها کم شده است. اگر ما شعار مبارزه با فساد دادیم امروز واقعاً باید با فساد برخورد شود. اگر فقر مهم است و باید ریشه کن شود، باید در این جهت برنامه ریزی شود تا فقر ریشه کن شود. اخلاق دینی و اسلامی باید تقویت شود و زبانها و کلام و رفتار باید همراه با ادب و متانت و محبت باشد. به هر حال عللی که به واسطه آن انقلاب حادث شد همان علل، علل مُبْقِیَه هم هست. اگر قرار باشد انقلاب باقی بماند باید همان علل را در نظر بگیریم و ان شاء الله خدا به ما کمک کند که این مسیر را آن گونه که شایسته است ادامه دهیم.

«الحمد لله رب العالمین»